

نقد و بررسی فاعل بالعنایه از منظر روایات امام علی علیه السلام

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۷ تاریخ تأیید: ۹۳/۳/۱۲

محسن رضایی*

چکیده: مسأله فاعلیت واجب تعالی یکی از مسائل مهم فلسفی است که هر مکتب فلسفی و حتی کلامی درباره آن دیدگاهی مختص به خود دارد. مشائین و در رأس آنها ابن سینا، واجب الوجود را فاعل بالعنایه و علم قبل از ایجاد را علم عنایی می‌دانند و معتقدند که این علم، حصولی و به شکل صور مرتسمه و لازمه ذات واجب است که منشأ آفرینش اشیاء می‌باشد. این نظریه علاوه بر اینکه از ناحیه فیلسوفان مورد ایرادهایی قرار گرفته و آنان معتقدند که مشاء با عرض خواندن صور مرتسمه، ذات واجب را از کمال علمی خالی می‌کند که این محال است، همچنین از سوی روایات امام علی علیه السلام نیز مورد نقدهای جدی قرار می‌گیرد به گونه‌ای که با آنها، ناصحیح بودن دیدگاه فاعل بالعنایه درباره واجب تعالی قابل اثبات است. بیشتر سخنان حضرت در این باره، فاعلیت واجب را با نحوه علم او پیوند زده و با تبیین آنها، تصورات ناصحیح و شبهات پیرامون فاعلیت و علم واجب را برطرف می‌سازند. نقد بر دیدگاه مشاء نیز از سه دسته از این روایات استنباط می‌شود که در مجموع، این نظریه را شایسته مقام و مرتبه واجب نمی‌دانند: دسته اول روایاتی است که بر خلاف مشاء، علم حصولی را از واجب تعالی نفی می‌کنند. دسته دوم سخنانی است که با نفی احتیاج واجب به غیر، هر گونه الگو و مثال برای آفرینش موجودات را منتفی می‌دانند، که از آنها می‌توان نفی الگو و مثال بودن صور مرتسمه برای آفرینش را استنباط نمود. دسته سوم نیز روایاتی است که می‌گویند هیچ واسطه‌ای بین واجب و معلومات او وجود ندارد، که با آنها می‌توان دیدگاه فاعل بالعنایه را که واسطه بودن صور مرتسمه بین واجب و موجودات را ترسیم می‌کند، نقد نمود. نقدهای مذکور، به روش استظهار و استنباط از روایات حضرت به دست آمده‌اند و در مرحله تجزیه و تحلیل و مقایسه دیدگاه فاعل بالعنایه با آنها نیز، به شیوه تحلیلی - عقلی عمل شده است.

واژگان کلیدی: امام علی علیه السلام، واجب الوجود، ابن سینا، فاعل بالعنایه صور مرتسمه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در فلسفه برای علّت فاعلی، اقسام مختلفی را برشمرده‌اند؛ برخی از فیلسوفان (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۲۲ تعلیقه) آنها را پنج قسم می‌دانند، بعضی دیگر (صدر الدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۲۰) شش قسم و برخی (سبزواری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۰۶) هم آنها را تا هشت مورد ذکر نموده‌اند. یکی از این اقسام، فاعل بالعنايه است که توسط مشائین مطرح شده است و طبق تعریف آنان، فاعل بالعنايه؛ فاعلی است که عالم است به ذات خود، و نیز علم به فعلش دارد و این علم به صورت تفصیلی و سابق بر فعل، اما زائد بر ذات فاعل است. همچنین مجرد این صورت علمیه، منشاء صدور فعل است بدون اینکه داعی و غرض زائد در میان باشد بلکه داعی بر فعل عین ذات اوست. مانند انسانی که بر ارتفاع بلندی ایستاده که به مجرد توهّم سقوط، از بالا به پایین می‌افتد.

مهم‌ترین مسأله علّت فاعلی، فاعلیت واجب تعالی است و اساساً دلیل طرح علّت فاعلی و اقسام آن در فلسفه، شناخت و تبیین نوع فاعلیت واجب الوجود است. فاعلیت واجب از مسائل مهم فلسفی است که بیشترین اختلاف دیدگاه درباره آن وجود دارد به گونه‌ای که هر مکتب فلسفی و حتی کلامی در این زمینه دیدگاهی مختص به خود دارد؛ متکلمین واجب تعالی را فاعل بالقصد می‌دانند، مشائین معتقدند که واجب الوجود فاعل بالعنايه است، اشراقیین نیز با ردّ نظریه مشاء، فاعلیت واجب را از نوع فاعل بالرّضا می‌دانند و در نهایت، حکمت متعالیه هم با پایه‌ریزی مبانی فلسفی جدید و بهره‌گیری از متون دینی و آموزه‌های عرفانی معتقد است که واجب تعالی، فاعل بالتّجلی است.

در میان این نظرات، آنچه که مورد نظر این پژوهش است و قصد نقد و بررسی آن را از منظر روایات امام علی عليه السلام دارد، دیدگاه مشائین و در رأس آنها ابن‌سینا درباره فاعلیت واجب است. آنان فاعلیت واجب را از نوع فاعل بالعنايه و علم پیش از ایجاد را علم حصولی می‌دانند



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

این روایات، استنباطی و استظهاری است و در مرحله تجزیه و تحلیل و مقایسه دیدگاه فاعل بالعنایه با آنها، به شکل تحلیلی - عقلی است.

در ابتدا لازم است به تبیین دیدگاه مشاء پردازیم تا بتوانیم به طور دقیق به نقد و بررسی آن اقدام نماییم:

۱. تبیین دیدگاه فاعل بالعنایه

به عنوان مقدمه باید بگوییم که؛ مسأله علم واجب تعالی کلید حل فاعلیت اوست و پی بردن به نحوه فاعلیت و خالقیت حق تعالی بدون تحلیل صحیح از علم او، ممکن نیست؛ به همین دلیل در فلسفه، علم واجب الوجود بسیار مهم، حساس و دقیق تلقی شده است و در آثار فلاسفه نیز، ارتباط بین این دو موضوع به خوبی مشاهده می‌شود. هر یک از فلاسفه با تلاش فلسفی خود، سعی در تحلیل صحیح از علم قبل‌الایجاد و بعد‌الایجاد دارند تا بتوانند با آن، تصویری دقیق و مطابق با واقع از کیفیت فاعلیت واجب الوجود و آفرینش عوالم هستی ارائه نمایند. دلیل ارتباط علم الهی با فاعلیت او، این است که موجودات عینی، قبل از آفرینش، به شکل وجود علمی در علم واجب تعالی تحقق دارند. بنابراین مبدأ خلقت آنها، علم ذاتی واجب تعالی است از این جهت با تحلیل صحیح از علم واجب، می‌توان به حقیقت فاعلیت او پی برد.

به همین جهت ابن‌سینا نیز در توضیح نظریه خود، ابتدا اصولی را درباره علم واجب الوجود پایه‌ریزی می‌نماید و سپس بر اساس آنها علم عنایی واجب و فاعلیت بالعنایه او را تعریف می‌کند:

الف) براساس قاعده «کل مجرد عاقل»، واجب تعالی به ذات خود علم دارد و آن علم هم، علم حضوری است:



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بنابراین علم واجب به موجودات، از خارج گرفته نشده است بلکه از ذات خویش است، ذاتی که به عنوان علت و مبدأ وجود آنها است و همین علم، سبب ایجاد ممکنات است:

العلم فی ایول غیر مستفاد من الموجودات بل من ذاته، فعلمه سبب لوجود الموجودات. (خرمیان، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۵۱)

د) علم واجب الوجود به ممکنات هر چند به نحو حصولی و ارتسام صور در ذات اوست، اما کلی و عاری از کثرت و چندگانگی و تغییر و تبدل است، زیرا واجب تعالی فوق زمان و مکان است. بنابراین علم او نیز مجرد از زمان و مکان و جزئیات متغیر است:

ایشیاء الجزئیة قد تعقل كما تعقل کلیات من حيث تجب بأسبابها منسوبة الى مبدء نوعه في شخصه تتخصص به كالكسوف الجزئی فانه قد يعقل وقوعه بسبب توافی أسبابه الجزئیة و احاطة العقل بها و تعقلها كما تعقل کلیات. و ذلك غیر الادراک الجزئی الزماني لها الذی يحکم أنه وقع ای ن أو قبله أو يقع بعده... (طوسی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۹۱۶)

و) کثرت صورت‌های علمی معقولات، باعث کثرت در ذات واجب تعالی نمی‌شود چون این کثرت در لوازم ذات او استقرار می‌یابد نه در خود ذات:

انه لما كان يعقل ذاته بذاته ثم يلزم قيوميته عقلا بذاته لذاته أن يعقل الكثرة، جاءت الكثرة لازمة متأخرة لا داخلية في الذات مقومة، و جاءت أيضا على ترتيب. و كثرة اللوازم من الذات مبائة أو غير مبائة لا تتلم الوحدة. (طوسی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۹۱۱)

ابن سینا بعد از طرح این اصول پنج گانه، علم عنایی و فاعل بالعنایه را چنین تعریف

می‌کند:

فالعنایة هی احاطة علم ایول بالکل، و بالواجب علیه الكل حتى يكون علی أحسن النظام، و بأن ذلك واجب عنه و عن احاطته به، فیکون الموجود وفق المعلوم علی أحسن النظام من غیر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دارای اشکال می‌داند. اشکال اصلی اندیشه مشائین در فاعل بالعنايه، این است که آنان صور مرتسمه در ذات واجب تعالی را، عرض دانسته و وجود آنها را وجود ذهنی می‌دانند:

أثما المخالفة لنا معهم في جعل تلك الصور أعراضا و في أن وجودها وجود ذهني. (صدرالدين شيرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۲۲۷)

در ادامه، برخی از ایرادهای وارد بر نظریه فاعل بالعنايه را مطرح می‌کنیم:

۱- طبق نظریه فاعل بالعنايه مشاء (که صور مرتسمه لازمه ذات واجب الوجودند)، ذات واجب تعالی که جامع تمام کمالات به نحو مطلق است، از کمال علمی خالی می‌شود و این محال است.

۲- در این دیدگاه، علم حصولی ارتسامی برای موجود مجرد (ذاتا و فعلا) اثبات می‌شود، در حالی که در فلسفه اثبات شده است که علم حصولی مخصوص موجودی است که نفس دارد و تعلق به ماده دارد.

۳- به فرض صحت این قول، لازمه آن، ثبوت وجود ذهنی بدون وجود عینی است. در حالی که چنین چیزی ممکن نیست چون شأن وجود ذهنی، شأن حکایت‌گری از موجود عینی مطابق با آن است (طباطبایی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۲۵۰-۲۵۱). توضیح آنکه طبق دیدگاه فاعل بالعنايه، صور مرتسمه که وجود ذهنی محسوب می‌شوند، علم قبل از ایجاد هستند یعنی این علم پیش از آنکه شیء موجود باشد، وجود دارد. لازمه این امر آن است که وجود ذهنی (صور مرتسمه) بدون وجود عینی موجود باشد که این محال است.

۴- لوازم شیء، سه گونه‌اند: الف) لازم ذهنی؛ مانند نوعیت برای مفهوم انسان ب) لازم خارجی؛ مانند حرارت برای آتش ج) لازم ماهیت. لازم ماهیت همان طور که در اصل ماهیت،



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۳. نقد دیدگاه فاعل بالعنایه از منظر روایات امام علی علیه السلام

ارتباط بین علم الهی و فاعلیت او در روایات امیرالمؤمنین علیه السلام نیز دیده می‌شود و در برخی از آنان حضرت بعد از ذکر خالقیت حق تعالی، کیفیت علم او را نیز مطرح نموده‌اند تا برای مخاطب درک صحیحی از نحوه فاعلیت او حاصل شود. با این روایات که سه دسته از آنها را مطرح می‌نماییم، زوایای مختلف نظریه فاعل بالعنایه را می‌توان نقد و بررسی نمود:

۳-۱. علم واجب الوجود، حصولی نیست

همان طور که قبلاً اشاره نمودیم، مشائین برای واجب الوجود علم حصولی و صور مرتسمه اثبات می‌نمایند که از طریق این صور به اشیاء عالم است. این اندیشه هر چند که معتقد است علم واجب به موجودات، از خارج گرفته نشده است بلکه از ذات خویش است، اما در هر صورت واجب را به موجودات دارای نفس تشبیه نموده است که علم حصولی و صور ذهنی و فکر و اندیشه دارند. اما با بررسی روایات امام علی علیه السلام مشاهده می‌نماییم که حضرت به صراحت فکر و اندیشه را از واجب نفی می‌نمایند و آنها را در فاعلیت او دخیل نمی‌دانند. در زیر به دو مورد از این روایات اشاره می‌نماییم:

۱- ... المنشئ أصناف ایشیاء بلا روية فكر آل إليها و لا قریحة غریزة أضر علیها و لا تجربة أفادها من حوادث الدهور و لا شریك أعانه علی ابتداع عجائب ایامور. (نهج البلاغه، خطبه ۹۱)

ترجمه: ... دسته‌های مختلف اشیاء را ایجاد نمود، بدون احتیاج به فکر و اندیشه‌ای که به آن پناه ببرد و بدون غریزه‌ای که در درون داشته باشد و بدون تجربه‌ای که از حوادث روزگار استفاده کند و بدون شریکی که او را در ابداع امور شگفت‌انگیز یاری رساند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- وجود شيء به طور کامل، معلوم فاعل قرار نمی‌گیرد بلکه صورت و ماهیت آن معلوم بالذات است پس با علم حصولی، واقعا معلوم شناخته نمی‌شود:

و العلم بالوجود الخاصّ للشيء لا يتصورّ الاّ بشهوده العيني لا بمثال منه. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۷)

۲- علم حصولی تا وقتی که به مرحله فعل می‌رسد، مقدماتی را باید طی کند که اگر هر کدام از آنها محقق نشود و یا مانعی برای آنها پیش آید، آن فعل موجود نمی‌شود.

۳- علم حصولی و فاعلیت مبتنی بر آن، با یک نوع سختی همراه است چون به مجرد اراده فاعل برای انجام فعلی، آن فعل حاصل نمی‌شود بلکه فاعل باید اعضاء مرتبط با عالم ماده، داشته باشد و با به حرکت درآوردن آنها، فعل را ایجاد کند.

۴- در بسیاری از موارد، علم حصولی با تجربه و دیدن حوادث مختلف و موارد متعدّد، به دست می‌آید و فاعل بر اساس این تجربه، می‌تواند فعلی را ایجاد کند که این نشانه نقص و محدودیت آن فاعل است. با توجه به این محدودیت‌ها و نقص‌ها باید گفت که؛ چنین علمی و چنین فاعلی شایسته واجب تعالی که علم نامتناهی و قدرت نامحدود دارد، نیست:

و هو علم ضعيف لا يليق بالسبب ايول، جلّ ذكره. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۷)

با توجه به همین اشکالات درباره علم حصولی، حضرت علی عليه السلام در روایات مذکور با نفی فکر و اندیشه و ردّ تجربه از واجب تعالی، این نوع علم را از مقام و مرتبه وجودی او دور می‌دانند و علم او را به شکل قضاء قطعی و علم محکم و امر متقن معرفی می‌نمایند.

در حدیث دیگر، حضرت علاوه بر نفی اندیشه و علم حصولی از واجب الوجود، قاعده‌ای کلی در رابطه با علم حصولی بیان می‌فرمایند که در فلسفه نیز مطرح شده است و آن اینکه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شناخیب الجبال و تغرید ذوات المنطق فی دیاجیر ایوکار و ما أوعبته (أوعته - أودعته) ایصداف و حضنت علیه أمواج البحار ... لم یلحقه فی ذلک کلفه و لا اعترضته فی حفظ ما ابتدع من خلقه عارضة و لا اعتورته فی تنفیذ ایمور و تدابیر المخلوقین ملالة و لا فترة بل نفذهم علمه و أحصاهم عدده و وسعهم عدله و غمرهم فضله مع تقصیرهم عن کنه ما هو أهله. (نهج البلاغه، خطبه ۹۱)

ترجمه: خداوند از اسرار پنهانی افراد و از نجوای آنان که آهسته سخن می‌گویند و از آنچه که در فکرها به واسطه گمان خطور می‌کند و از تصمیم‌ها و عزم‌هایی که با یقین محکم می‌شوند و از نگاه‌های رمزی چشم که از لابلای پلک‌ها خارج می‌شود، آگاه است. او از آنچه در مخفی‌گاه‌های دلها قرار دارد و از اموری که پشت پرده غیب پنهان است و از آنچه که پرده‌های گوش‌ها مخفیانه می‌شنوند، آگاه است. او از آنچه ابرها را بوجود می‌آورد و به هم می‌پیوندد و از قطره‌های بارانی که از ابرهای متراکم می‌بارند و از آنچه گردبادها از روی زمین بر می‌دارند و باران‌ها با سیلاب خود، آنها را از بین می‌برند و از فرو رفتن و حرکات حشرات زمینی در میان انبوه شن و ماسه و از لانه پرندگانی که در قلّه کوه‌ها قرار دارد و از نغمه‌های پرندگان در آشیانه‌های تاریک و از آنچه که صدف‌ها در برگرفته و امواج دریاها آنها را در دامان خویش پروراندند، آگاه است... با وجود این همه آگاهی، هیچ‌گونه زحمت و دشواری برای واجب‌تعالی وجود ندارد و در نگهداری مخلوقاتی که آنها را ابداع نموده است، هیچ‌گونه عارضه‌ای (محاسبه نشده و خارج از علم و سلطه او) برای او روی نداده است. و در اجرای امور و تدبیر مخلوقات، هیچ‌گونه ملالت و ضعف و سستی بر او عارض نگشته است، بلکه علم او بر همه آنها نافذ بوده و عدد آنها را شمارش نموده و عدالتش بر همه آنها گسترده شده و فضل و احسانش همه آنها را احاطه کرده است، این در حالی است که مخلوقات از وصول به آنچه که واجب‌تعالی شایسته آن است، قاصرند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بیان سه نکته درباره این دو روایت:

طبق تحلیلی که ارائه نمودیم، «مثال» در این روایات، اعم از الگوی عینی و علمی است پس شامل صور مرتسمه نیز می‌شود چون طبق دیدگاه مشاء، صور مرتسمه، الگوی نظام عینی می‌باشند و نظام عینی بر طبق آنها آفریده می‌شود بنابراین همان گونه که سخنان حضرت، وجود الگوی عینی را در آفرینش نفی می‌کنند، همان طور الگوی علمی را نیز نفی می‌نمایند.

در روایت اول آمده: «لم یستعن علی خلقها بأحد من خلقه» که شامل هر اثر و مخلوقی از واجب تعالی می‌شود پس او نه به موجود خارجی محتاج است و نه به وجود علمی و صور مرتسمه بلکه ذات او صمد و غنی مطلق است.

در روایت دوم، حضرت می‌فرمایند: «کلّ صانع شیء فمن شیء صنع و الله لا من شیء صنع ما خلق» در اینجا «شیء»، هم موجود عینی را شامل می‌شود و هم موجود علمی را. بنابراین واجب تعالی اشیاء را نه از موجود عینی خلق می‌کند و نه از موجود علمی که لازم و اثر اوست بلکه او خود، علت تامه است و به غیر نیازمند نیست پس آفرینش او، ابداعی است و به صرف اراده، می‌آفریند به همین دلیل همان طور که در سخن حضرت نیز آمده است، آفرینش واجب تعالی بدون سختی و ناراحتی است.

امام علی علیه السلام در یکی دیگر از سخنان نورانی خود، آفرینش موجودات از اصول ازلی و آفریده‌هایی ابدی را نفی می‌کنند:

لم یخلق ایشیاء من أصول أزلیة و لا من أوائل أبدیة، بل خلق ما خلق فأقام حدّه و صور ما

صور فأحسن صورته. (صدوق، ۱۴۲۷، ص ۷۷)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آفرینش موجودات از ترکیب مواد ثابت خارجی نمی‌تواند صحیح باشد، همانطور هم منشأ پیدایش اشیاء، صور مرتسمه که عرض برای ذات واجب تعالی باشند، سخن صحیحی نیست.

نکته مهمی که در اینجا باید مطرح شود این است که طرح نظرات فلسفی درباره واجب تعالی باید به گونه‌ای باشد که او را از شباهت پیدا کردن به مخلوقات، مصون بدارد چرا که او واجب الوجود و بی‌نیاز مطلق و احد و واحد است. بنابراین مثل و مانند ندارد: «لیس کمله شیء و هو السَّمیع البصیر» (شوری ۴۲، آیه ۱۱) و سایر موجودات، معلول و ممکن الوجود و محتاج به او هستند. این نکته درباره تمام مسائل مربوط به واجب تعالی از جمله علم او و نحوه فاعلیت او صدق می‌کند. بنابراین علم واجب تعالی و فاعلیت او باید به گونه‌ای تبیین شوند که مناسب با مقام او بوده و از مشابهت به علم و فاعلیت ممکنات مبرا باشند.

از سوی دیگر، همان گونه که از یکی از سخنان امام علی عليه السلام نیز به دست می‌آید، مشابهت اندک واجب تعالی به ممکنات، سبب مشابهت کامل او به آنها می‌شود، به تعبیر دیگر تشبیه جزئی منجر به تشبیه کلی او به ممکنات در خصوصیات مشترک آنان می‌شود: «اثبات بعض التشبیه یوجب الكل». این مطلب را به دو بیان می‌توان تحلیل نمود: ۱- تنها مرتبه‌ای از هستی که ماهیت ندارد، مرتبه واجب الوجود است بنابراین تنزل اندک واجب تعالی از اعلی المراتب، سبب ماهیت داشتن او می‌شود و موجود ماهیت‌دار، موجودی ممکن الوجود است که در تمام ویژگی‌های عمومی ممکنات، با آنها مشترک است. ۲- یک مسأله یا یک موضوع از نظر عقلی و فلسفی، لوازم پی‌درپی و فراوان دارد و اثبات یک لازم، لازم دیگر را به دنبال دارد. پس یک اندیشه صحیح باید تمام لوازم آن صحیح باشند و هیچ لازم باطلی نداشته باشد؛ چرا که بطلان یکی از لازمها، حکایت از بطلان آن اندیشه که ملزوم است، دارد. بنابراین اگر دیدگاهی باعث تشبیه جزئی واجب تعالی به ممکنات شود، لوازمی به صورت متوالی بر آن بار می‌شود که باعث تشبیه کلی او به ممکنات می‌شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ترجمه: حمد مخصوص خدایی است که اوهام را از اینکه به غیر از وجود او برسند، عاجز ساخت ... او از اشیاء جداست البته نه به خاطر تفاوت مکان‌هایشان، و او در مکان‌ها، جای دارد البته نه به صورت در آمیختن با آنها. او به اشیاء علم دارد البته نه به وسیله ابزاری که علم از طریق آنها حاصل می‌شود، و بین خداوند و معلوم او علمی غیر از خود معلوم نیست.

همان طور که بارها توضیح داده‌ایم؛ در دیدگاه فاعل بالعنایه، علم واجب تعالی به ممکنات از طریق صور مرتسمه است بنابراین طبق این اندیشه بین واجب الوجود و معلومات، صور علمی آنها واسطه می‌شود. این نوع علم که همان علم حصولی است، همراه با نقص است و بیانگر ضعف و محدودیت صاحب آن است چون با ماهیات اشیاء سر و کار دارد و موجودات را از پس حجاب صورت ذهنی تعریف می‌کند. بنابر این اگر برای واجب الوجود اثبات شود، او را محدود می‌کند و در ردیف موجود دارای ذهن و فکر و اندیشه قرار می‌دهد. اما امیرالمؤمنین علیه السلام به روشنی این نوع علم را از واجب تعالی نفی می‌نمایند و می‌فرمایند بین واجب الوجود و معلومش هیچ واسطه‌ای غیر از خود معلوم وجود ندارد پس علم واجب تعالی به موجودات، علم حضوری است و اشیاء با وجود خود در نزد او حاضرند و این یعنی ردّ اندیشه فاعل بالعنایه مشائین.

در روایتی دیگر از حضرت، عدم واسطه بین واجب تعالی و ممکنات به این شکل آمده است:

... و بمضادّه بین اشیاء عرف أن لا ضدّ له و بمقارنته بین اشیاء عرف أن لا قرین له ... حجب بعضها عن بعض لیعلم أن لا حجاب بینة و بین خلقه غیر خلقه. (صدوق، ۱۴۲۷، ص ۳۰۱)

ترجمه: با ایجاد تضاد بین اشیاء، دانسته می‌شود که خداوند ضدّی ندارد و با ایجاد نزدیکی بین اشیاء، دانسته می‌شود که او قرین و همنشین ندارد ... خداوند برخی از اشیاء را از برخی دیگر پوشانده است تا دانسته شود که بین او و خلقش حجابی غیر از خلقش نیست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- در دیدگاه مشایین، علم واجب حصولی است در حالی که برخی از روایات حضرت به روشنی این علم را از واجب نفی می‌کنند.

۲- مشائین چون معتقد به صور مرتسمه اشیاء برای واجب تعالی هستند و اذعان دارند که این صور علمیه، لازمه ذات او هستند و نظام ممکنات بر اساس آنها آفریده می‌شود پس لازمه آن، اثبات نمونه و الگو قبل از خلقت اشیاء است که واجب الوجود برای آفرینش، به آنها نیازمند است. بررسی‌های انجام شده در روایات حضرت نشان داد که ایشان هر گونه الگو و مثال را برای آفرینش موجودات منتفی می‌دانند و می‌فرمایند واجب تعالی محتاج به چیزی نیست و همین که اراده کند چیزی را بیافریند، آن شیء ایجاد می‌شود.

۳- در دیدگاه فاعل بالعنايه، علم واجب تعالی به ممکنات از طریق صور مرتسمه است بنابراین طبق این اندیشه بین واجب الوجود و معلومات او، صور علمی آنها واسطه می‌شود و واجب از پس صورت علمی به اشیاء علم دارد. اما امیرالمؤمنین علیه السلام به صراحت این نوع علم را از واجب تعالی نفی می‌نمایند و می‌فرمایند بین واجب الوجود و معلومش هیچ واسطه‌ای غیر از خود معلوم نیست پس علم واجب تعالی به موجودات، علم حضوری است و اشیاء با وجود خود در نزد او حاضرند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی